



1

یکی از برهه‌ی درخشان مشروطه پس از فتح تهران و پایان دادن به استبداد صغیر محمدعلی شاهی (۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷) بی‌تردید در جدال‌های «واقعی» احزاب در مجلس دوم تعیین می‌یابد. به عبارتی اگر امروز بخواهیم تاریخ منازعات و مذاکرات مجلس‌های شورای ملی را - بی‌توجه به حاکمیت سیاسی - بنویسیم، نمی‌شود از تنش‌های واقعی مجلس دوم چشم‌پوشیم. جایی که پس از به‌توپ‌بستن مجلس اول (۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶)، تنازعات درون‌حزبی اجتماع‌یون‌عامیون روشن‌تر شد و صف‌بندی‌ها شکل واقعی‌تری به خود گرفت. به عبارتی نمایندگان مجلس دیگر نمی‌توانستند آنچه را در خلال بازگشت استبداد رخ داده بود، تصادف و یا یک‌دوره‌ی گذرا در مسیر آرمان‌های مشروطه ببینند و بنابراین برای روشن کردن چستی مشروطه‌ی واقعی منازعات جدی در گرفت که بازخوانی آن‌ها می‌تواند برای امروز ما بسیار درس‌آموز باشد.

در این نوشتار کوتاه بر آنیم تا بر مسئله‌ی به‌زعم ما اساسی جدال میان دموکرات‌ها از یک‌سو و اجتماع‌یون «اعتدالیون» از سوی دیگر، یعنی «تفکیک قوه‌ی سیاسی از روحانیه» دست بگذاریم که اختلافات بعدی را بر سر «تساوی حقوق»، «مالکیت اراضی» و «مالیات‌دهی» پدید آورد. به‌زعم

نوشتار حاضر اگر از یک سو دخالت‌های مکرر روسیه و اولتیماتوم آن<sup>۱</sup> به دولت برای اخراج مورگان شوستر نبود - اولتیماتومی که دموکرات‌ها به‌جد با آن به مخالفت برخاستند و این مخالفت منجر به بسته شدن مجلس دوم به دست ناصرالملک نائب‌السلطنه شد - و از سوی دیگر اختلافات حزبی منتهی به حذف یک‌دیگر نمی‌شد<sup>۲</sup>، مسیر پی‌گیری منازعات می‌توانست صورت مستقل خود را بیابد. با قلع و قمع دموکرات‌ها پس از بستن مجلس به واسطه‌ی اولتیماتوم روس، مجلس سوم مجلس یک‌دست‌تر و بی‌بخارت‌تری بود که دیگر در آن از صداهای ایستاده بر سر آرمان «تساوی حقوق» مشروطه و «تفکیک قوه‌ی سیاسی از روحانیه» خبری نبود و هر جلوه‌ای از مخالفت با استبداد، کم‌کم سویه‌ی استعمارستیزی پیدا کرد و توجه به مبانی مشروطیت کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر شد. کشور در سال‌های بعد در هرج و مرج قشون‌کشی‌های روسیه و انگلیس سوخت و کار به جایی رسید که منازعات درباره‌ی آرمان‌های ترقی‌گرایانه‌ی مشروطه جای خود را به خواست تشکیل دولت مستبد قدرت‌مندی داد<sup>۳</sup> که تنها بتواند سامانی به اوضاع نابه‌سامان بدهد.

پس از فتح تهران و پایان استبداد صغیر، انتخابات مجلس دوم آغاز شد و مجلس در ذی‌القعدة ی ۱۳۲۷ به‌طور رسمی گشایش یافت. در مجلس دوم درگیری‌های سابق و مسائل روز، شکاف بین عقاید سیاسی را عمیق‌تر و اساسی‌تر کرد. به‌طوری که تشکیل احزاب به‌صورت علنی و رسمی شد و دولت احزاب را تأیید کرد. نخستین حزبی که تشکیل شد «دموکرات» نام داشت. این حزب در ادامه‌ی همان حزب اجتماعیون عامیون مجلس اول سری و کوچک بود. حیدرخان عمواوغلی هم‌چنان

<sup>۱</sup> برای مطالعه در مورد حوادث تاریخی اولتیماتوم روس بنگرید به کسروی، تاریخ هیجده‌ساله‌ی آذربایجان، ۱۳۷۸  
<sup>۲</sup> اختلافات عقیدتی حزب دموکرات و اعتدالیون در مجلس دوم با وجود پشتیبانی‌های دو سردار تفرقه‌جوی فاتح تهران؛ سردار اسعد (وزیر داخله ویا وزیر جنگ) طرفدار دموکرات‌ها و سپهدار (وزیر الوزرا) طرفدار اعتدالیون به صف‌آرایی‌های کین‌توزانه انجامید. اعتدالیون دموکرات‌ها را منشأ فتنه و فساد و عامل نابه‌سامانی امور دولت می‌خواندند. پس از کشته شدن میرزا حسن خان امین‌الملک اعتدالی به دست مجاهدین حیدرخانی، اعتدالیون به سعی شیخ بهبهانی تکفیرنامه‌ی تقی‌زاده را صادر کردند و خود آخوند خراسانی - مدافع پروپاقرص مشروطه - حکم به اخراج تقی‌زاده از مجلس داد. «تکفیر» روحانیت و دخالت آن‌ها، آتش اختلافات را تیز کرد. تا آنکه از تقی‌زاده خواستند کشور را ترک کند. در بالاگرفتن آتش دشمنی‌ها شیخ بهبهانی نیز به دست مجاهدین حیدرخانی کشته شد. و این قتل‌ها به عدم اعتبار دموکرات‌ها دامن زد. گرچه تقی‌زاده همواره کوشید تا خود را از قتل بهبهانی تبرئه گرداند، اما از نفوذ سیاسی دموکرات‌ها کم‌کم کاسته شد. تا آنکه اولتیماتوم روس ضربه‌ی نهایی را به حضور نیروی دگرخواه مجلس وارد نمود. به زعم آدمیت رخ‌دادن ترورها، به هر بهانه‌ای، منجر به فترت پارلمانی شد و نه قوام دموکراسی. بنگرید به فریدون آدمیت، ۱۳۵۴: ۱۴۳-۱۴۹

<sup>۳</sup> به‌عنوان نمونه می‌توان از نگرش محمدتقی بهار نام برد. او که خود از مشروطه‌خواهان مبارزی بود که فکر می‌کرد وطن یا سراپا متجدد می‌شود و یا می‌میرد، در ۱۳۳۵ ه.ق در روزنامه‌ی زبان آزاد می‌نویسد: «استبداد لازم است. استبداد برای قانون. دولتی که استبداد نداشته باشد، هیچ‌کس به او اعتنا نخواهد داشت، هر چه استبداد یک دولت بیشتر است نظم آن دولت زیادتر است». زبان آزاد، ش ۱۱، ۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۵

رهبر حزب و محمدامین رسول زاده تئوریسین حزب به شمار می‌رفت. حزب رابطه‌ای با باکو نداشت اما از حزب سوسیال دموکرات روسیه الهام می‌گرفت. (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۱۴) در مجلس نیز نمایندگان به رهبری سیدحسن تقی‌زاده داشت. وکلای مخالف دموکرات‌ها و رجال بانفوذ و سیاست‌مداران طبقه‌ی حاکمه به همراه طیفی از روحانیون، برای مقابله با دموکرات‌ها حزب دیگری تشکیل دادند به نام «اجتماعیون اعتدالیون».<sup>۴</sup> ایشان حزب دموکرات را انقلابی و تندرو و غیرواقعی و خود را مترقی، اسلامی و پیرو ایده‌ی تکامل تدریجی معرفی می‌کردند. جدال اصلی ایشان، بر سر متمم قانون اساسی مجلس اول بود. متممی که اعتدالیون مشکلی با ماهیت دینی آن نداشتند و به‌جد از آن دفاع می‌کردند و در برابر، دموکرات‌ها آن را خلاف ایده‌ی برابری آزادی‌خواهانه‌ی مشروطه می‌انگاشتند. در این نوشتار ما به بیان موضع دموکرات‌ها در تلاش برای «نقد متمم قانون اساسی» می‌پردازیم.

### تفکیک قوه‌ی سیاسی از روحانیه

حزب دموکرات با قراردادن اصل لزوم «تفکیک دو قوه‌ی سیاسی و روحانی» در مرامنامه از سویی و استقلال قوه‌ی قضاییه از سوی دیگر، نشان داد موافق دخالت عنصر روحانی در حوزه‌ی سیاست و قانون‌گذاری نیست و تا جایی که امکان داشت همت خود را صرف «سلب اعتقاد عموم از روحانیین» می‌کرد.<sup>۵</sup> این درحالی بود که بعضی از روحانیون برجسته عضو فعال حزب دموکرات و عضو فراکسیون دموکرات در مجلس دوم بودند (مانند شیخ محمد خیابانی). بنابراین موضوع، عدم مشارکت روحانیون در سیاست نبود، مسئله به تفکیک دو نهاد دین و سیاست برمی‌گشت (صالحی، ۱۳۸۷: ۶۱). بدین معنا که اگر یک فقیه می‌خواست در نهاد عرفی قانون‌گذاری فعالیت کند باید دانش دینی خود را کنار بگذارد و بر مبنای قوانین عرفی نهاد سیاست عمل کند.<sup>۶</sup> هدف از گنجاندن این اصل در مرامنامه خنثی کردن اصل دوم متمم قانون اساسی بود که در مشروطه‌ی اول و در زمان تدوین متمم قانون اساسی به اصرار مشروعه‌خواهان بر آن افزوده شده بود. اجرای عملی این اصل،

<sup>۴</sup> احزاب دیگری نیز در مجلس حضور داشتند که به رغم ماهیت سوسیالیستی‌شان دست آخر به اجتماعیون اعتدالیون پیوستند.

<sup>۵</sup> ایران نو، س ۲، ش ۶، ۷ صفر ۱۳۲۹

<sup>۶</sup> یک نفر دموکرات در مقاله‌ای به نام «اصول دموکراسی؛ شرح مرامنامه‌ی دموکرات عامیون» می‌نویسد: «شاید جاهلی توهم کند این انفکاک بدین معناست که فقیه در ادارات دولتی و سیاسی پذیرفته نمی‌شود. این هم غلط محض است... (موضوع این است که) همین که شخص داخل امور سیاسی شد در آن حال به‌عنوان مأموریت سیاسی به امور روحانی و به‌عنوان امور روحانی در امور سیاسی نباید دخالت کند» (یک دموکرات، ۱۳۶۱: ۴۶).

یعنی تن دادن به نظارت پنج تن از مجتهدین بر قوانین موضوعه مجلس، در واقع اصلی ترین مانع در راه تثبیت شیوهی عرفی قانون گذاری به شمار می رفت. زیرا یک قانون تنها زمانی مشروعیت می یافت که با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد.

برای شرح نسبی مواضع دموکرات ها در قبال اصل تفکیک به موضع دو شخص، سید جلیل اردبیلی، نمایندهی دموکرات آذربایجان و محمد امین رسول زاده سردبیر روزنامهی ایران نو- ارگان رسمی حزب دموکرات- خواهیم پرداخت.

اردبیلی در ابتدای مقاله ای با نام «تهمت و یا پللیتیک پوسیده ناصری»<sup>۷</sup> در تعرض به مخالفان اصل تفکیک دین از سیاست آن ها را به شیادی و سوءاستفاده از اذهان صاف عامه متهم می کند و هدف آنان را تحکیم «حکومت اشرافی» و فریب مردم می داند. وی برای تبیین درست اصل مذکور و برای رفع هرگونه سوء تعبیر از آن می نویسد: «محسنات تفکیک این دو قوه را از همدیگر هیچ نمی توان شرح داد مضرات و مفسد اختلاط قوانین را تاریخ مفصلاً نشان می دهد. انفکاک عبارت است از عدم مداخله قوه سیاسی به وظایف مختصه قوه روحانی و هم چنین عدم مداخله قوه روحانی به وظایف مختصه قوه سیاسی. ولی در حقوق اجتماعی و استخدام دولتی هیچ فردی را از افراد ایرانیان مانعی نیست، مثلاً فقیهی که از اطلاع از وضعیت نظام دارد و می تواند مثل سایر طبقات داخل وزارت جنگ شود هر عالمی که بتواند وزارت علوم و معارف را اداره نماید می تواند وزیر علوم شود لکن قبل از قبولی یک خدمت رسمی دولتی نمی تواند مستقیماً امری را متصدی بشود...». اردبیلی در ادامه برای نشان دادن نتایج ناگوار اجتماعی و اقتصادی ناشی از قدرت علما، این گونه به نقد نهاد روحانیت می پردازد: «مفسد مداخلات بعضی از علما به عنوان ریاست روحانی در ایران احدی نمی تواند انکار نماید و مقام روحانیت را به چه نحو لکه دار نمودند. مال هر یتیمی را به اسم قیمومیت شرعی تصرف کردند اوقاف را ملک طلق خود قرار دادند محراب که مقدس ترین اماکن شمرده می شود مغازهی معیشت نمودند اغلب قبل از آن که داخل محراب شوند دارای دیناری نبودند و تجارتنی هم نکردند بعد از مان مختصری صاحب همه نوع تجمیل و ثروت شدند». او مخالفت پاره ای از علما را با اصل تفکیک دو قوهی روحانی و سیاسی ناشی از منافع شخصی آنان می داند، منافی که موجب می شود عده ای به نام «اسلام، عوام الناس» را فریب دهند و تحریک کنند. اما ملتی که قصد پیمودن «طریق

<sup>۷</sup> ایران نو، س ۲، ش ۱۶، ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۳۹

تکامل» را دارد «ناچار است اوضاع پوسیده ی قدیم را برجیده، اسباب تجدد و تکامل را فراهم نماید» (همان).

تنقید مهم محمد امین رسول زاده- نماینده مجلس و سردبیر ایران نو- بر دستور مسلکی اجتماعیون اعتدالیون حاوی نکات مهمی بود که دست بر اغلاط و پریشان گویی های مرانامه ی ایشان می گذاشت. ایشان پس از نقدهای رسول زاده مرانامه ی دیگری منتشر کردند که بنا بر نظر منصوره اتحادیه تنها شرح و بسط پریشان تر مفاد پیشین بود (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۱۵).

آنچه در رساله ی تنقید رسول زاده برای دفاع از «تفکیک» اهمیت دارد، نقد معرفی مردم ایران ذیل ردای یک دین واحد از سوی اجتماعیون اعتدالیون است. او بیان می دارد که برای سوسیالیست های واقعی، و نه کسانی که لفظ اجتماعیون را در ابتدای اعتدالیون به یدک می کشند، درست است که پارلمانتاریزم از جمله مطالبات سیاسی شان است، اما: «(ایشان) دین و مذهب را به کلی از سیاست خارج می دانند. ولی اخراج دین از سیاسیات در نظر ایشان هرگز تضییق متدین را روا نمی دارد بلکه طرفدار جدی حریت وجدان و ادیان می باشد» (رسول زاده، ۱۳۶۱: ۷۳). رسول زاده در بخش دیگر نقد خود به عبارت موجود در دستور مسلکی فرقه ی اجتماعیون اعتدالیون تحت این گزاره که «ما اهالی ایران که از برکت مذهب اسلام پیرو یک دین و معتقدین یک آیینیم بالطبع این گوهر مقصود (اتحاد و اتفاق) را واجد بوده ایم»، بیان می دارد: «آقایون اعتدالیون غیر از مسلمان های ایران یک نفر را به اهلیت ایران نمی شناسند. یک فرقه ی باوجدان چطور می تواند که تمام ایران را مسلمان فرض نموده بر روی ملل دیگر هر قدر هم کم باشند قلم نسیان بکشد؟» (همان، ۷۶). به زعم وی این همه مسلمان پنداری ایران و اسلامی کردن وجدان یک عقب گرد آشکار در مسیر انقلاب مشروطه است: «(دستور مسلکی اعتدالیون) در همین مقدمه غیر از آنکه با ظلم فاحشی ملل متنوعه را از جغرافیای ایران می رانند و به این واسطه اعتدال را به جایی می رسانند که از اساس موجوده ی امروز ما هم عقب تر رفته و ارتجاعی را تشکیل می دهد. یک ادعایی نیز می کنند که بسیار مایه ی تحیر است، این ها با یک قطعیت تمام بدون اینکه حقایق تاریخی سنوات انقلاب را به خاطر بیاورند و یا اینکه تأمل کنند بلکه منقذی این ادعای واهی را به روی ما رد کرد. فقط برای اینکه عوام الناس را فریب دهند، برخلاف تمام اجتماعیون و برخلاف تمام وجدانیون پرنسیپ را فدای منافع موقتی نموده و... می خواهند بگویند از آنجایی که ما دارای یک مذهبیم بالطبع متحدیم و هیچ اختلاف نظر سیاسی در

میان ما ممکن نیست. فقط یک دین و یک آیین بس است که ما را متفق کرده و همه را دارای یک مسلک بنماید. چه عبارت قشنگ عوام‌فریبی» (همان).

بنیان نقد رسول‌زاده بر اعتدالیون از همین خصلت همه‌خویشتن‌پنداری‌شان ناشی می‌شود که یکی از ابعاد مهم تبلور یافتن آن در همه‌مسلمان‌پنداری جامعه‌ی ایران است. به زعم رسول‌زاده اعتدالیون می‌خواهند با لفظ «اعتدال» و با زدن برچسب «تندرو» به مخالفین خود، دموکرات‌ها، خود را حافظ منافع اکثریت نشان دهند. و برای توجیه این در اکثریت‌بودگی «دین اسلام» را دست‌مایه‌ی خود قرار می‌دهند و آن را مایه‌ی اتفاق می‌پندارند. رسول‌زاده اما در برابر می‌کوشد تا نشان دهد ایشان نیز منافع گروه خاصی را نمایندگی می‌کنند و و به بهانه‌ی در اکثریت‌بودگی نمی‌توانند خویشتن را «همه» بیندارند تا وفاق حاصل شود. او تلاش می‌کند تا بر تکیه بر «حقوق» اقلیت اهمیت وفاق را نه در یک اکثریت پیشینی، بلکه در منازعات سیاسی بر سر حقوق برابر پی‌بگیرد. در واقع چنین وفاقی، که باید در جامعه‌ی ایرانی ساخته شود دو رکن اساسی دارد: ۱. حریت وجدان به مثابه‌ی مبنای مشروعیت‌بخش حقوق غیرشرعی ۲. تعاون (سولیداریته) به مثابه‌ی بنیان دموکراسی اجتماعی.

اتصال تفکیک قوه‌ی سیاسی از روحانیه به حریت وجدان، یعنی تلاش برای غیردینی کردن اجرای قانون در عین اهتمام به جستجوی مبنای غیردینی برای قوام آن. «حریت وجدان» از اصول موضوعه‌ی دفاع از حقوق در برابر شرع است. بدین ترتیب که حقوق عمومی (و به‌طور کلی انواع حقوق) جایگزین شرع در قضاوت گردد.

### تساوی حقوق و سولیداریته

هم در ذهن مشروطه‌خواهان و هم مشروعه‌خواهان مجلس اول، «برابری حقوقی» مسئله بود. مشروعه‌خواهان به سردمداری شیخ فضل‌الله نوری اساساً در کی از معنای برابری به مثابه‌ی یکی از آرمان‌های اصلی مشروطه نداشتند. شیخ که از قانون اساسی مشروطه به‌عنوان «ضلالت‌نامه» نام می‌برد، نوشت: «یکی از موارد این ضلالت‌نامه این است که افراد ملت متساوی‌الحقوقند... ای ملحد اگر این قانون دولتی مطابق اسلام است که ممکن نیست در آن مساوات»<sup>۸</sup>. در برابر، روحانیون مشروطه‌خواهی چون میرزای نایینی و آخوند خراسانی تلاش می‌کردند تا برابری را نوعی رهایی از

<sup>۸</sup> شیخ فضل‌الله نوری، «رساله‌ی حرمت مشروطه». به نقل از: زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۲۶۴-۲۴۶

استبداد و استیفای حقوق ملت بفهمند و نه رهایی از احکام شریعت. بنابراین برابری برای ایشان از جنس مخالفت با استبداد بود و بنابراین - بنابر گفته ی فیرحی - نهایت این برابری خواهی به تساوی در برابر قانون منجر می شد: نوعی برابری مدنی. اما علمای مشروطه نمی توانستند از برابری در برابر قانون غیردینی چیزی بگویند و اساساً مسئله ی قانون و قضاوت در اندیشه ی ایشان مبهم باقی ماند. فیرحی می نویسد: «آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی در مکتوبی که بیست نفر از علمای طراز اول را در اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه به مجلس معرفی کردند، آشکارا بسیاری از امور قضایی را «وظیفه خاصه حکام شرع انوار» دانستند که «البته وضع این گونه قوانین و دستورالعمل حکام شرع انور هم از وظایف مجلس محترم ملی خارج است»<sup>۹</sup>. از سوی دیگر دولت مدرن مشروطه علاوه بر قوانین شرع، نیازمند یک سری قوانین بود که در ادبیات عصر مشروطه به «قوانین عدلیه» مشهور است. اصل ۲۷ متمم این تفکیک را پذیرفته بود و این دوگانه مکنون در قوه قضاییه را چنین تدبیر کرده بود: «قوه قضاییه و حکمیه که عبارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است به محاکم شرعیه در شرعیات و به محاکم عدلیه در عرفیات». اصل هفتاد و یکم هم متمم نیز تأکید داشت: «دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است». این اشارات و تأکیدات نشان می دهد که قانون گذاران مشروطه مرزی میان «تظلمات عمومی» و «حقوق سیاسی» از یک طرف و «امور شرعیه» از طرف دیگر، تصور می کردند و این «دوگانه شرعیات و عرفیات» را به دوگانه محاکم شرعیه و عدلیه ارجاع می دادند.... اما حدود شریعت و سیاست یا به تعبیر قانون اساسی، امر شرعی و امر عرفی، حقوق سیاسی و امور شرعی، هرگز به روشنی تعریف و مشخص نگردید و تا پایان عصر مشروطه در بوتۀ ابهام فروماند» (فیرحی، ۱۳۹۱: ۳۶۸-۳۶۹).

در برابر سردرگمی امر عرفی و امر شرعی متمم قانون اساسی، دستاورد توافق مشروطه خواهان و مشروعه خواهان مجلس اول، چنان که گفتیم دموکرات ها با شروع مجلس دوم در اعتراض به متمم قانون اساسی، به ویژه اصل دوم آن، اصل «تفکیک دو قوه» را در مرامنامه ی خود گنجانند. از سوی دیگر اعتدالیون مجلس دوم، یا همان کسانی که متمم قانون اساسی مجلس اول را باور داشتند، با اتهام تندرو خواندن دموکرات ها تلاش کردند تا مسئله ی «تساوی در برابر حقوق عمومی» را غیر واقعی و

<sup>۹</sup> روزنامه ی مجلس (ارگان رسمی حزب اعتدالیون)، سال ۳، ش ۱۳۸، ۱۱ رجب ۱۳۲۸، ص ۳

دور از آرمان‌های استبدادستیزی بدانند. محمدامین رسول‌زاده در تنقیدی که پیش‌تر ذکر آن رفت، در پاسخ به این اتهام، اساساً مسئله‌ی مشروطه را «تساوی حقوق» خواند: «دعوی استبداد و مشروطه یک دعوی حقوقی است و در حقوق هم تمام ابنای ایران بدون فرق نژاد و مذهب شریکند» (رسول‌زاده، ۱۳۶۱: ۷۷).

مراد رسول‌زاده از مساوات، در پیوند وثیق با تصورش از دموکراسی اجتماعی قرار داشت. این مساوات نه به معنای آزادی مطلق اراده‌ی فرد بر جمع و نه جمع بر فرد بود. در برابر دوگانه‌ی فرد یا جمع رسول‌زاده ایده‌ی «سولیداریزم» را مطرح می‌کند. این به هم پیوستگی اجتماعی که بیانگر ترکیب آزادی فرد و کلیت جمع است، زمانی معنا می‌یابد که پیوند دموکراسی حقیقی با مساوات حقوقی رعایت شده باشد. فریدون آدمیت درباره‌ی اهمیت اندیشه‌ی «تعاون» نزد رسول‌زاده می‌نویسد: «به زعم وی، اصلی که «موازنه‌ی اجتماع معاصر» را تأمین می‌نماید، تعاون است. آن التیام‌دهنده‌ی «فردیت و اصالت جمع» است. مفهوم دموکراسی دیروز بر لیبرالیسم استوار بود، امروزه به سولیداریسم گراییده است. تصور دموکراسی در انقلاب فرانسه معطوف به آزادی فرد در مقابل دولت بود. اما مفهوم دموکراسی امروز نه فقط به نفع فرد، بلکه به ضرورت نفع جمع نیز می‌اندیشد» (آدمیت، ۱۳۵۴: ۱۸۰).

رسول‌زاده ایده‌ی «دموکراسی رادیکال» را جایگزین «دموکراسی سیاسی» می‌داند. چنین اندیشه‌ای به خوبی غلبه‌ی اندیشه‌ی تعاونی و انجمن‌گرایی متکی بر حقوق خاصه‌ی هر تشکل و نهاد را در ذهن او نشان می‌دهد. آدمیت می‌نویسد: «توجه رسول‌زاده به «رادیکال-دموکراسی» است و آینده‌ی دموکراسی را در آن می‌بیند. نظام دموکراسی رادیکال تنها به حاکمیت حقوق عمومی که عاری از هرگونه آثار و بقایای حقوق خصوصی باشد، اکتفا ندارد. بلکه برای هر بنیاد اجتماعی و اقتصادی هم حقوق ناشی از تشکل خود آن جمعیت را می‌شناسد. و افراد با پیوستن به آن جمعیت، خواه سیاسی یا غیرسیاسی، حقوقی را کسب می‌کنند که پیش از آن نداشتند. چنین حقی از «تجمع و مشارکت» در آن مؤسسه حاصل می‌گردد. در عین حال آن مؤسسه نیز بر ما حق معینی دارد. وجود آن رابطه‌ی حقوقی را «در تأسیسات کوارپراتیو، شرکت‌های بازرگانی، تشکیلات اصناف و سندیکاها کارگری می‌یابیم. انتقادش بر دموکراسی سیاسی از همان بابت است: دموکراسی در عرصه‌ی فعالیت سیاسی



«تفوق حقوق عمومی را بر حقوق خصوصی تضمین کرده است ولی در تأسیسات غیرسیاسی، هنوز سلطه‌ی حقوق اجتماعی بر حقوق فردی را حاکم نساخته است» (همان، ۱۸۶).

بنابراین تنش میان اصل مساوات و غیر مساوات بعد تازه‌ای پیدا می‌کند. در شرایطی که در دستور مسلکی اجتماعیون اعتدالیون همگی ایرانیان ذیل لوای یک مشرب دینی واحد در برابر قانون مساوی فرض می‌شوند، رسول زاده تلاش می‌کند دو مشکل اساسی این مساوات را نشان دهد: ۱. ایده‌ی مساوات سیاسی در برابر قانون، نمی‌تواند ذیل تبصره‌ی اعتقاد به دین واحد معنا پیدا کند. ۲. ایده‌ی مساوات سیاسی خود ناکافی است. زیرا به حقوق اجتماعی در تشکیلات غیرسیاسی بی‌اعتناست. این مساوات، مبتنی بر دموکراسی سیاسی است، در حالی که باور به شکل‌گیری نهادهای اجتماعی غیرسیاسی دارای حقوق موضوعه آینده‌ی دموکراسی را نشان می‌دهد.

نکته‌ی قابل توجه برسر ایده‌ی دموکراسی پیوند خوردن آن با مسئله‌ی حقوق است. حاکمیت اکثریت، یا همان حاکمیت مردم در نسبت با حقوق و برجسته شدن تساوی حقوق معنا می‌یابد. بدیهی است که مخالفت با ایده‌ی تساوی حقوق در برابر قانون بی‌طرف معنا پیدا می‌کند و نه آنکه همگی در برابر قانونی فی‌المثل دینی مساوی‌اند. مشروعه خواهان مجلس اول این تمایز را درک نمی‌کردند و از اساس با ایده‌ی تساوی حقوقی مشکل داشتند، اما مشروطه خواهان دین دار نیز ایده‌ی تساوی حقوقی در برابر قانون دینی را تاب می‌آوردند و اگر خلاف این مطرح می‌شد، به جد در برابرش ایستادگی می‌کردند. به طور مثال در شماره‌ی ۱۲۱ ایران نو مقاله‌ای با عنوان «خاطره‌ی سنگین اعدام» به قلم «نیش» در نفی قصاص انتشار یافت که با مخالفت گسترده مواجه شد. در روزنامه‌ی مجلس مقاله‌ای مفصل در رد آن انتشار یافت و مهم تر از آن آخوند خراسانی طی تلگراف تندی نسبت به آن واکنش نشان داد.<sup>۱۰</sup>

### میان‌روی یا آرمان‌خواهی؟

تندروخواندن دموکرات‌ها و غیرواقعی دانستن مطالبات ایشان از سویی و بی‌دین‌نامیدن ایشان از سوی دیگر به همراه اولتیماتوم روس‌ها و قلع و قمع کردن ایشان بعد از بستن مجلس دوم، مباحثه بر سر «تفکیک» قوه‌ی سیاسی از روحانیه و «حریت وجدان» را به محاق برد. فرصت کوتاه مجلس دوم،

<sup>۱۰</sup> خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات فردوسی، تهران: ۱۳۶۲

سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ ه.ق، آزمون نادری جهت جدی گرفتن اصل تفکیک در برابر متمدن قانون اساسی بود. دقایق درخشانی که در مجالس سوم و چهارم و پنجم - برآمدن رضاشاه پهلوی - جای خود را به مباحثاتی درباره‌ی «استقلال خواهی»، «استقرار نظم» و رها کردن کشور از قشون کشی‌های دائمی نیروهای خارجی و داخلی، مرگ و قحطی و اهمیت برقراری «امنیت به جای اصلاح»<sup>۱۱</sup> داد. گفتاری که از روی کار آمدن دولت مستبدی که بتواند امنیت را دوباره بازگرداند، حمایت می‌کرد.

گفتار دموکرات‌ها در مجلس دوم مبنی بر اولویت دهی به حقوق عمومی و خصوصی در برابر قانون شرعی، اهمیت دهی به اصل تفکیک قوا، اندیشیدن به دموکراسی اجتماعی در برابر صرف دموکراسی سیاسی، وقوف به آزادی وجدان و اهمیت شکل دهی به وجدان غیردینی در تعلیم و تربیت، اهمیت مالیات دهی مستقیم و تقسیم اراضی (که جداگانه باید به آن پرداخته شود) هر چند دیری نپایید و دولت مستعجل بود و در عمل به واسطه‌ی عمل‌گرایان مجاهدش دست به ترورهای محکومی زد، اما از حیث تئوری می‌تواند بارها مورد بازخوانی قرار بگیرد و مفاد مذکور مرامنامه‌شان و دغدغه‌های‌شان همان حفره‌های کنونی زیست مدنی ما باشد. مذاکرات مجلس دوم و جدال گفتاری دموکرات‌ها و اعتدالیون هم‌چنان زنده است.

## منابع:

آدمیت، فریدون (۱۳۵۴)، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران: انتشارات پیام اتحادیه، منصوره (نظام مافی) (۱۳۶۱)، «مقدمه» در مرامنامه‌ها و نظام‌نامه‌های احزاب سیاسی ایران در دومین دوره مجلس شورای ملی، تهران: نشر تاریخ ایران

رسول‌زاده، محمدامین (۱۳۶۱)، «تنقید فرقه اجتماعيون اعتداليون» در مرامنامه‌ها و نظام‌نامه‌های احزاب سیاسی ایران در دومین دوره مجلس شورای ملی، تهران: نشر تاریخ ایران

---

<sup>۱۱</sup> رسول‌زاده پیش‌تر در تنقید دستور مسلکی اجتماعيون اعتداليون، ایشان را کسانی خوانده بود که به بهانه‌ی امنیت، اصلاحات واقعی را به تعویق می‌اندازند (رسول‌زاده، ۱۳۶۱: ۶۵).

زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۷)، رسایل مشروطیت؛ مشروطیت به روایت موافقان و مخالفان، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی

صالحی، نصرالله (۱۳۸۷)، اندیشه تجدد و ترقی در عصر بحران، تهران: انتشارات طهوری

فیرحی، داود (۱۳۹۱)، فقه و سیاست در ایران معاصر، تهران: نشر نی

کسروی، احمد (۱۳۷۸)، تاریخ هجده ساله آذربایجان، بازمانده تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر